

تحلیل گفتمان انتقادی داستان تپه جاویدی و راز اشلو نوشته اکبر صحرائی

زهره ملاکی^{۱*}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

معصومه مرجانیان^۲

کارشناس ارشد ادبیات مقاوت، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۸)

صفحات ۱۲۶-۱۱۳

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی از اندیشه‌های زبان‌شناسان، به‌ویژه مکتب نقش‌گرایی هلییدی، نشانه‌شناسان، پژوهشگران هرمنوتیک و آرای میشل فوکو سرچشمه گرفته است. از آنجا که این روش بر هر دو جنبه صورت و معنای متن توجه می‌کند، از این رو رویکردی جامع در تحلیل متن است. صاحب‌نظرانی چون نورمن فرکلاف، روث وداک، تئون وان دایک، راجر فاولر و گونتر کرس در معرفی و رشد تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان گرایشی نو در تحلیل متن نقش داشته‌اند. در این پژوهش از میان رویکردهای یادشده، رویکرد نورمن فرکلاف به‌عنوان روش خاص این تحقیق انتخاب شده است. نورمن فرکلاف متون را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند. این شیوه در توصیف و کشف دیدگاه‌های فکری نویسندگان و رویکردهای سیاسی و اجتماعی آنان کارآمد است. در این پژوهش، داستان تپه جاویدی و راز اشلو، نوشته اکبر صحرائی، از زمره داستان‌های دفاع مقدس، با استفاده از این رهیافت تحلیل و تبیین شده است تا چگونگی نگرش نویسنده کشف گردد. از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، نویسنده در این اثر با انتخاب واژگان خاص، استفاده از مفاهیم گفتمان دینی و پیوند آن با قدرت و تعمیم‌دادن این عنصر به دوره معاصر، هویت خودساخته مسلمان مؤمن انقلابی و اخلاق‌مدار را جست‌وجو کرده است. وی موفق شده از طبقه متوسط یا ضعیف جامعه (به‌لحاظ مادی) قهرمانی جنگاور و جسور بسازد و نیز تحول طبیعی و تدریجی انسان مسلمان را از دینداری تا شهادت نشان دهد.

کلمات کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، داستان‌های دفاع مقدس، اکبر صحرائی، تپه جاویدی و راز اشلو.

۱. * نویسنده مسئول: bahareadab90@yahoo.com

۲. saba.pgu@gmail.com

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران و سپس جنگی ناخواسته، جامعه ایران را با گفتمان نوینی روبه‌رو کرد. در پی این دو حادثه، مفاهیم جدیدی در جامعه، سپس در ادبیات ظهور کرد. مقوله جنگ، افق‌های تازه و گسترده‌ای را فراروی داستان‌نویسان گشود که زوایای مختلف آن می‌تواند دست‌مایه جدیدی برای پیدایش رمان و داستان کوتاه باشد. جنگ‌ها و دلایل پشت‌پرده آن‌ها و حوادثی که هم‌زمان و پس از آن‌ها رخ می‌دهد و تأثیری که بر مناسبات جهانی دارد و شگردهای زبانی که در انتقال آن‌ها به کار گرفته می‌شود و ظهور قدرت‌های بزرگ، باعث شده علوم انسانی به شیوه‌های مختلف درصدد واکاوی این پدیده برآید.

تحلیل گفتمان انتقادی یکی از این شیوه‌هاست که با رشد مطالعات زبان‌شناسی به‌طور فزاینده‌ای به کار گرفته شده تا با تحلیل و بررسی محتوای متون و ویژگی‌های زبانی آن‌ها، مناسبات دنیای جدید را روشن سازد و پشت‌پرده گفتمان‌های مختلف که لابه‌لای متون پنهان شده را نشان دهد.

۱-۱. بیان مسئله

روش تحلیل گفتمان در علوم متعدد، مخصوصاً علوم ارتباطی، به کار گرفته می‌شود و گفتمان‌های مختلف را اعم از گفت‌وگوی بین یک مجرم و پلیس یا دو سیاست‌مدار و یا تیرها و مقالات نشریات و روزنامه‌های ادواری را واکاوی می‌کند تا به روابط پنهان کلمات و مفاهیم دست یابد. تحلیل گفتمان از نظر شمول معنایی، در گستره‌ای فراتر از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی به‌همت متفکرانی چون ژاک دریدا، میشل پشو و میشل فوکو و به‌ویژه توسط اندیشمندانی چون وان دایک و نورمن فرکلاف که به‌طور مستقیم به این رشته اهتمام ورزیدند، وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. حال اگر تحلیل گفتمان را سطح توصیف بدانیم، تحلیل انتقادی گفتمان آن را به سطح تفسیر و تبیین می‌رساند و ضمن توصیف و تفسیر متن، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که چرا از میان گزینه‌های ممکن زبانی، باید این متن را انتخاب کرد؟ و طی یک واقعه مشخص، چرا اشخاص از عبارات خاصی استفاده می‌کنند؟ تحلیل گفتمان زبانی و دستوری انتقادی، این چراها را کمتر به نویسنده مربوط می‌کند؛ بلکه معتقد است بنگاه‌ها و مراکزی که این مجموعه را اداره می‌کنند و فرد هم جزئی از آن است، این متن را رقم می‌زنند. در اصل، تولید و فهم متن با عوامل بافت‌های کلان، یعنی تاریخ، ایدئولوژی، جامعه، فرهنگ و قدرت رابطه دارد. از سوی دیگر، نگاه انتقادی آن معطوف به نظری است که زبان را آینه شفاف می‌داند که مفاهیم و اندیشه‌ها را منتقل می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی بر این باور است که زبان برخلاف این تعریف، مثل آینه یا شیشه‌ماتی است که حقایق را در بسیاری موارد تحریف می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی معتقد است که رد پای تاریخ، جهانی، ارزش‌ها، مؤلفه‌های اجتماعی فرهنگی، در جای‌جای زبان مشهود است (امامی، ۱۳۸۶).

فرکلاف یکی از نظریه‌پردازان شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نگاه وی، تحلیل گفتمان انتقادی «روشی است ارزشمند در مطالعه تغییرات اجتماعی و فرهنگی» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۵۵) و مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فرکلاف کار خود را با انتقاد از رویکردهای توصیفی و غیرانتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی آغاز می‌کند. به‌زعم وی، این دیدگاه‌ها به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها

توجه ندارند، بلکه تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند؛ درحالی‌که تحلیل گفتمان انتقادی، در بررسی پدیده‌های زبانی و کنش‌های گفتمانی، به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیرزبانی را به‌همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است. الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف، نشئت گرفته از تعامل میان قدرت و زبان است.

نورمن فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مدنظر قرار می‌دهد. او معتقد است: متن در درجه اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن، مجموعه‌ای از عناصر وجود دارند که نه تنها به یکدیگر مرتبط بوده، بلکه کلیتی را می‌سازند که بدان گفتمان می‌گویند.

متن یا گفتمان به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی متکی است. این عوامل، هم در فرایند تولید متن مؤثرند و هم در فرایند تفسیر متن. فرایند تولید و تفسیر با همدیگر دارای تعامل و کنش متقابل اند و در نتیجه همدیگر را متأثر می‌سازند. یک متن علاوه بر بافت متن و فرایند و تفسیر متن، به شدت متأثر از شرایط اجتماعی است که متن در آن تولید و یا تفسیر می‌شود. بافت اجتماعی و فرهنگی، تأثیر بسیار بیشتری نسبت به بافت متن و فرایند تولید و تفسیر آن دارد.

روش فرکلاف در حال حاضر یکی از بهترین روش‌ها در زمینه تحلیل گفتمان است؛ چراکه عملی و تجربی است و می‌توان متون مختلف را از رهگذر آن بررسی و تحلیل کرد.

این مقاله بر آن است تا یکی از آثار داستانی جنگ ایران و عراق را که در دهه هشتاد نوشته شده با این روش بررسی کند و لایه‌های پنهان آن را آشکار سازد تا پیوند بین گفتمان حاکم و شکل‌گیری شخصیت آحاد جامعه، به‌ویژه رزمندگان که در شرایط دشوار جنگ قرار می‌گیرند، و عملکرد آنان مشخص‌تر شود و به این پرسش‌ها پاسخ گوید که: عمده‌ترین گزاره‌های داستان که گفتمان حاکم بر جهان‌بینی نویسنده را نشان می‌دهد چیست؟ و ساختارهای زبانی چگونه به نویسنده کمک می‌کند تا جهان‌بینی خود را که متأثر از یک گفتمان ویژه است نمایان سازد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

مقالات و کتاب‌های فراوانی درمورد تحلیل گفتمان انتقادی نوشته شده که عمده‌ترین آن‌ها آثار فرکلاف و ون دایک و یا تبیین دیدگاه‌های آنان است. آثاری که به تحلیل متون ادبی براساس این روش تحلیل اقدام کرده‌اند هم فراوان‌اند. این مقالات نمونه آن‌هاست:

مقاله علمی پژوهشی «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون»، نوشته قبادی، آقاگل زاده و دسپ (۱۳۸۸)، که در آن دانشور (نویسنده رمان) با نگاهی به تحولات سیاسی و اجتماعی سال‌های ۱۳۲۰ و بعد از آن، به پیامدهای جنگ جهانی دوم و حضور انگلیسی‌ها در ایران پرداخته و با پیوند عناصر اجتماعی، سیاسی، اسطوره‌ای و مذهبی، هویت مستقل انسان ایرانی را جست‌وجو نموده است.

در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور» نوشته قبادی، آقاگل زاده و دسپ (۱۳۹۰)، به مسئله هویت، آزادی، استعمار، تبعیض و سرگردانی انسان مدرن و توسعه توجه شده است.

مقاله «روایتی زنانه از جنگ (تحلیل انتقادی کتاب خاطرات د/...)»، نوشته جوادی یگانه و صفی (۱۳۹۲)، که در آن

سیده زهرا حسینی (نویسندهٔ رمان) از پیوند کرداری مردانه و گفتاری زنانه به خلق متنی نو دست زده و با فرارفتن از متون میان‌گفتمانی توانسته گفتمانی نو بیافریند.

گفتمان حاکم بر عملکرد فرماندهان جنگ و بینشی که آن‌ها را برای هم‌نسل‌هایشان به صورت اسطوره‌هایی شگفت‌انگیز جلوه‌گر می‌سازد، اگرچه در روایت‌های مختلف بیان شده، اما بسیار کلی‌نگرانه و کلیشه‌ای به نظر می‌رسد. داستان *راز اشلو* با بهره‌گرفتن از تکنیک‌های داستان‌نویسی و جادوی کلمات، واقعیت را به گونه‌ای ترسیم کرده که گفتمان مورد بحث در اجزای کلام پیچیده شده و نیازمند واکاوی است. از آنجا که بسیاری از متون داستانی دفاع مقدس، به‌ویژه داستان حاضر، تاکنون از دیدگاه انتقادی بررسی نشده‌اند، نگارش این مقاله و مقالاتی از این دست ضروری است.

۳-۱. روش پژوهش

این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای اسنادی و اینترنتی است. مبنای تحلیل، روش راهبردی کارآمد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلان است که برای بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های داستان تپه جاویدی و *راز اشلو* و جهان‌بینی نویسنده، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. بحث

جنگ پدیدهٔ مهمی است که بسیاری از لایه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نسبت پیدا کردن ادبیات با جنگ به این بستگی دارد که چقدر این پدیده در لایه‌های عمیق باور مردم، آرمان‌ها، اخلاقیات و روابط اجتماعی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

داستان تپه جاویدی و *راز اشلو* در حوزه ادبیات داستانی جنگ قرار می‌گیرد و اکبر صحرایی از جمله نویسندگان گفتمان جنگ است که خود در جبهه حضور داشته و در آرامش پس از جنگ به بازسازی خاطرات خود و دیگران در قالب داستان‌هایی جذاب و خواندنی اقدام کرده، که این رمان از جمله آن‌هاست. این داستان زندگی‌نامه‌ای دربارهٔ اعمال و افکار شهید مرتضی جاویدی، فرمانده گردان فجر شیراز است که در جبهه به «اشلو» معروف بوده است.

در این داستان، ۴۰ روای ۱۳۳ روایت از زندگی این شهید را به صورت اول‌شخص روایت می‌کنند. استفاده از روای اول‌شخص (دانای کل محدود) در داستان آگاهانه و هدفمند است. داستان با روایت فعالیت‌های انقلابی مرتضی جاویدی علیه رژیم شاه آغاز می‌شود. پس از پیروزی انقلاب، با آغاز درگیری در مرزها، او به عضویت سپاه درآمده، به همراه دیگر پاسداران به مبارزه با گروهک‌های تروریستی می‌پردازد. اندکی بعد جنگ تحمیلی آغاز می‌شود. آنچه از دل روایت‌های متعدد کتاب برمی‌آید این است که شهید مرتضی جاویدی و گردان تحت فرماندهی او (فجر) در عملیات والفجر ۲، در حدود چهار روز و چهار شب در تپه برد زرد (عمق سی کیلومتری خاک عراق) در محاصرهٔ دشمن قرار می‌گیرند؛ اما بالاخره با سخت‌کوشی فراوان این تپه را فتح می‌کنند. در این عملیات، ۴۰۰ رزمنده شرکت می‌کنند و تنها ۱۸ نفر باقی می‌مانند که از این ۱۸ نفر هم ۱۵ نفر جزو راولیان این کتاب هستند.

۲-۱. توصیف

چنان که گذشت روش فرکلاف دارای سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین است. مقصود از توصیف، شناخت متن در چارچوب بافت متن و روابط منطقی بین کلمات و عبارات است. در این بخش از تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر به هم‌نشینی و هم‌آیی واژگان توجه می‌شود؛ انتخاب نوع واژگان، هم‌معنایی، تضاد معنایی، کاربرد ضمائر ما و شما و جنبه‌های استعاری و معانی ضمنی که نگاه ایدئولوژیک نویسنده را بیشتر بیان می‌کند. در این بخش ما با سه دسته ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی سروکار داریم.

ارزش تجربی: عبارات ایدئولوژیک و نشان‌دار متن هستند که به بازنمایی جهان طبیعی و اجتماعی گفتمان متن پرداخته و جهان‌بینی نهفته در آن را آشکار می‌سازند.

ارزش رابطه‌ای: پرداختن به رابطه‌ها و روابط اجتماعی در قالب خطاب‌های خاص که نوع روابط قدرت در گفتمان حاکم یا مسلط بر داستان را نشان می‌دهد.

ارزش بیانی: نوع ضمائر، صفات ارزش‌گذار و کنش‌گفتارها (تجسم بازنمود ایدئولوژیک فاعلان و روابط اجتماعی آنان) از هویت‌های اجتماعی و مورد تأیید متن حکایت می‌کنند.

۲-۱-۱. ارزش‌های تجربی

ارتباطات کلامی مهم‌ترین بخش قابل بررسی گفتمان‌ها هستند؛ بنابراین ما با مجموعه‌ای از نشانه‌ها مواجه هستیم که هر یک معنا و اندیشه‌ای در خود نهفته دارند (امینی، ۱۳۹۰: ۳۶). در عنوان داستان، «تپه جاویدی»، مفهومی ایهامی نهفته است که هم به نام قهرمان داستان اشاره دارد و هم جاودانگی او را از بابت مسیری که برگزیده است، نشان می‌دهد. همچنین «اشلو» اصطلاحی است پرتکرار در داستان که در پس معنای ساده‌اش (حال‌وروزت چطور است؟)، استعاره‌ای است که به انسان تذکر می‌دهد تا در بینش، افکار و اعمال خود بازنگری داشته باشد. واژه‌های الله اکبر، خدا، قرآن، اسلام، مؤمن خدا، سوره واقعه، تکرار آیات آن، سوره عصر (که تأکید بر صبر و مقاومت دارد)، تلمیحات مستقیم و غیرمستقیم به آیات و روایات و حوادث صدر اسلام، الگوگرفتن از پیشوایان دینی به‌ویژه قیام امام حسین (ع) در مبارزه با ظلم و ذلت‌ناپذیری ایشان، از پرکاربردترین واژه‌های ایدئولوژیک داستان هستند.

به کارگیری عبارت «الله اکبر» در موقعیت‌های مختلف داستان و به‌طور خاص در مواقع سخت نبرد، این معنا را منتقل می‌کند که با تسلیم فرمان خدا بودن و تکیه بر قدرت او به‌عنوان تنها قدرت مطلق، می‌توان بر همه قدرت‌های ظاهری و مادی غلبه کرد. عبارت الله اکبر در داستان کارکرد ایجاد رعب در دل دشمن و قدرت‌بخشی به نیروهای رزمنده مسلمان را نیز دارد: برای مثال جمله «انگار به جای تیرها قرار بود الله اکبر ما به هدف اصابت کند» (صحرایی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

در بخش ارزش‌های تجربی، روابط معنایی اصلی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به‌لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات و عبارات وجود دارد. نویسنده از واژگانی چون خدا، قرآن، دین، اسلام و خطاب‌هایی مانند رزمندگان اسلام، بنده خدا، مؤمن خدا و... استفاده کرده تا رویکرد اصلی گفتمان را نشان دهد. گفتمان دینی در تقابل با گفتمان‌های غیردینی قرار می‌گیرد و تضاد معنایی آن با واژگانی چون کافر، منافقین از خدایی خبر، دشمن خدا، دشمن مزدور، ضدانقلاب و... نشان داده می‌شود. استفاده از اسامی مذهبی در روایتگری داستان‌ها چون سلمان، مسلم، ابراهیم،

اسماعیل، صالح، علی اکبر، مرتضی، حبیب و... و تکرار آن‌ها در داستان و همچنین کاربرد نام‌های دینی برای گردان‌ها، گروهان‌ها، قرارگاه‌ها، و عملیات‌ها و رمز آن‌ها مانند گردان فجر، گردان سیدالشهدا، قرارگاه خاتم‌الانبیاء، تیپ المهدی، عملیات کربلا، عملیات بدر، رمز یا الله، رمز یا زهرا و... نشانه حاکمیت گفتمان دینی بر مشارکین آن است.

تکرارها در یک متن به منظور درک فرایند یک موضوع یا رسیدن به توصیفی مورد توافق در مورد آنچه در یک تعامل رخ داده استفاده می‌شود. تکرار عباراتی چون اگر خدا بخواد، به حول و قوه الهی، ما به تکلیف عمل می‌کنیم، توکل می‌کنیم به خدا و... نشانه اعتقاد و اعتماد مشارکین این گفتمان به قدرت خدا در کنار تلاش و مقاومت است. همچنین استفاده از جملات معلوم نشانه شفاف بودن گفتمان است و استفاده از ضمایر ما و عراقیا، خودی و دشمن و... تقابل دو گفتمان را نشان می‌دهد.

۲-۱-۲. ارزش‌های رابطه‌ای

ارزش رابطه‌ای، رد پا و سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی به دست می‌دهد که از طریق متن در گفتمان به مورد اجرا درمی‌آید. ارزش رابطه‌ای با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سروکار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲). در اینجا نیز با بررسی واژگان و وجوه دستوری نشان داده خواهد شد که متن چه نوع از روابطی را ترسیم می‌کند.

به‌طور مثال وقتی کسی «شما» خطاب می‌شود، ارتباط با او متفاوت از زمانی خواهد بود که «تو» یا «هی» خطاب می‌شود. نمونه بارز آن را در القاب یا روی دیگر آن، ناسزا می‌توان دید. القابی همچون «جناب»، «سرکار»، «دکتر»، «مهندس»، «حضرت» یا «قبله عالم»، «امام»، «ظل‌الله»، «مرجع تقلید» و... برای شخص مورد خطاب جایگاه‌سازی می‌کنند و نوع ارتباط را سلسله‌مراتبی و همچنین استفاده از برخی مفاهیم در متون یا گفتار، ما را در ارتباطی متفاوت با دیگران قرار می‌دهد. وقتی در ادبیات سیاسی از مفهومی همچون «بیعت» یا «لیک» استفاده می‌شود، ارتباط با حاکمین از نوع ارتباط توده‌ای سرگردان با رهبری است که زعیم و هدایتگر مردم تلقی می‌شود و این در مقابل ادبیاتی است که در آن رأی، مشروعیت و پاسخ‌گویی و نقد حضور دارد.

در بخش ارزش‌های رابطه‌ای، با خطاب‌ها و جملات امری سروکار داریم. نوع خطاب‌ها و جملات به کاررفته در داستان انواع روابط قدرت را نشان می‌دهند. فرکلاف ایدئولوژی را ساخت‌هایی معنایی می‌داند که در تولید، بازتولید و تغییر روابط نابرابر قدرت نقش دارند. در نتیجه معنا در فهم ایدئولوژی اهمیت بسیار دارد؛ زیرا «معنا در خدمت قدرت است».

روابط قدرت قابل مشاهده در داستان به شرح زیر است:

- رابطه کاریزماتیک (امام خمینی با مردم و فرماندهان)

آنچه روابط قدرت را تعیین می‌کند از باورها و عقاید افراد نشئت می‌گیرد. مردم سخنان امام خمینی، به‌عنوان پیشوای دینی که با هدایت‌هایش انقلاب به پیروزی رسیده، را حجت می‌دانند و آن را نقل می‌کنند و در درجه بالاتر به آن عمل می‌کنند. در داستان تپه جاویدی بارها از زبان فرمانده یا همان مرتضی جاویدی جملاتی می‌شنویم که نشان‌دهنده این رابطه درونی شده با امام خمینی است:

- به قول امام خمینی، یه دیوونه به اسم صدام یه سنگی انداخته. همین جوونا و مردم حقش رو می‌ذارن کف دستش! (صحرائی، ۱۳۸۹: ۳۵).

- امام خمینی در جریان محاصره شما هست. می‌دونه که چی داره به گردان فجر می‌گذره... امام شخصاً به آقامحسن گفته امشب نمی‌خوابم و برای شما دعا می‌کنم؛ استقامت کنید... (همان: ۲۹۵)

- تساوی و تعامل

در نوع دوم از روابط ما شاهد تساوی در رفتار، میان شخصیت‌های خودی یا انقلابی داستان و همچنین رفتار منصفانه آن‌ها با اسرای جنگی هستیم.

تأکید بر رفتار انسانی رزمندگان ایرانی با اسرای عراقی در مقابل گفتمانی قرار می‌گیرد که «حزب بعث، صدام و فرماندهان نظامی عراق، به نیروهای خود القا می‌کرده‌اند که در رفتار ایرانیان با اسرا چیزی جز شکنجه و آزار وجود ندارد» (شیرازی و سلیمانی: ۱۳۸۰)؛ اما در داستان نشان داده می‌شود که مرتضی کماندوهای عراقی را که تسلیم می‌شوند با خوش‌رویی تحویل می‌گیرد.

از دیگر موارد تساوی در داستان، دادن اختیار و آزادی انتخاب به نیروها برای شرکت در عملیات‌های سخت و بی‌بازگشت است. همچنین از آنجا که خطاب‌ها در گفتمان «جایگاه‌سازی» می‌کنند، تساوی رفتاری در این گفتمان با خطاب ویژه «برادر»، نمود بارز پیدا می‌کند. شخصیت اصلی در برخی موارد دشمنان را نیز «یا آخی» خطاب می‌کند. از خطاب‌های پرتکرار داستان خطاب برادر، اخوی، کاکا، کاکو، کاک و... با نام فرد و یا نام شهر است؛ مثل برادر صالح، کاکو شیرازی، کاکو اصفهانی یا کاک‌ادریس و... .

در رفتار شخصیت اصلی داستان با خانواده و همسر و سایر مردم شاهد تساوی هستیم. او با تمام محبوبیتی که دارد، در کنار نقش فرماندهی، هرگز از جایگاه برتر به مردم و نیروها نگاه نمی‌کند. او با دست خود از نیروها پذیرایی می‌کند. وسایل آسایش و رفاه آن‌ها را تأمین می‌نماید (مثل تعمیر آب‌گرم‌کن توسط او و فرمانده دیگر). میان برادر خود و دیگران تمایزی قائل نیست و اگر کاری از دستش برمی‌آید برای همه انجام می‌دهد، چه در سپردن مسئولیت‌های سخت و خطرناک و چه در نجات جان نیروها.

در قسمت‌هایی از داستان می‌بینیم که بلندگو به دست می‌گیرد، روی خاک‌ریز می‌رود و می‌گوید: «ای شی لونک... اشلونک... یا آخی... صباح الخیر!» (همان: ۶۷). آن‌ها را برادر خطاب می‌کند تا متذکر شود که انسان‌ها (ی‌خدا باور) با هم برابر و برادرند. اشاره به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» (حجرات، ۱۰). گاهی هم آیاتی از سوره واقعه را می‌خواند تا معاد و فروپاشی قدرت ظاهری را به آن‌ها یادآور شود.

استفاده از ضمائر جمع «ما» هنگام خطاب یا امر، نشان از تساوی، تعامل و همدلی دارد.

رابطه مردم با رزمندگان و کمک داوطلبانه آن‌ها به جبهه نیز نشان از همدلی و تعامل دارد:

با من بیایید برادرا (همان: ۵۲).

تساوی فرمانده با نیروها:

خدا نونت رو نبره، برو تو سنگر استراحت کن (همان: ۷۲).

دستاتون چی شده؟ ببینم! اینا رو بغرس مرخصی یه استراحت کنن! (همان: ۷۳).

- اعتراض

گفتمان اعتراض در داستان‌ها چندان بارز نیست، به جز داستان‌های اول که به حوادث انقلاب مربوط می‌شود. در رفتار افراد مخالف رژیم شاه و آزادی‌خواه و انقلابی، ما شاهد اعتراض به وضع موجود هستیم که خود را در قالب شعارهای «مرگ بر شاه و درود بر خمینی» نشان می‌دهد و یا هنگامی که مرتضی دستگیر و شکنجه می‌شود و استوار از او می‌خواهد که بگوید «خدا، شاه، میهن»، مقاومت می‌کند و می‌گوید: «خدا و میهن باشه، اما روی شاه رو خط قرمز بکش!» (صحرائی، ۱۳۸۹: ۲۶).

- فرادستی - فرودستی (استوار / فرمانده نظامی / فرمانده عراقی / معلم آمنه).

این نوع رابطه در رفتار افرادی که خارج گفتمان انقلابی هستند مشاهده می‌شود؛ مثل رفتار استوار با نیروهای زیردستش و با مردم و نیروهای انقلابی. او مردم را «دهاتیا» خطاب کرده، اما پس از نجات جان‌ش مردم را «اهالی» خطاب می‌کند؛ با زبان آمریت سخن می‌گوید و نیروهای زیردستش را تحقیر و توبیخ می‌کند و از خطاب‌های نامناسب برای مخالفانش استفاده می‌کند، مثل پدرسوخته، خراب‌کار، وطن‌فروش، خائن و... نمود این رابطه در رفتار فرمانده عراقی با زیردستانش و معلم مدیر مدرسه آمنه در مسئله کشف حجاب در رژیم شاه نیز دیده می‌شود.

باز کن و گرنه می‌شکنیمش! (۱۳)؛ مثل قبل باباش رو دستگیر کنید، خودش رو معرفی می‌کنه. این دفعه دست و پاش رو خودم خرد می‌کنم! (۱۷)؛ مگه نگفتم نباید روسری سر کنید؟! (۳۱)؛ دختره لجباز و یه‌دنده، روسری تو بردار! (۳۲)؛ از اون طرف خط هم فرمانده ستاد (عراق) با فحش و عصبانیت بهش (سرهنگ فاتح فرمانده تیپ مخصوص کماندویی دویت‌ودو عراق) دستور داد هرچی توان داری بگذار و تپه برد زرد رو پس بگیر... (۱۷۸).

- تقابل

تقابل داستان متوجه این هاست:

۱. رژیم شاه (به سبب سلطه‌پذیری و سعی در تغییر ارزش‌ها)؛
 ۲. صدام و نیروهای مزدور و متجاوز بعثی (به سبب زیاده‌خواهی و تجاوز به خاک ایران و دست‌نشانده‌بودن)؛
 ۳. گروه‌های تروریستی ضدانقلاب داخل کشور، مثل گروه کومله و دمکرات (به سبب انگیزه‌های تجزیه‌طلبانه در ایران، مخالفت با انقلاب اسلامی، کشتارهای ناجوانمردانه مردم و پاسداران، ایجاد ناامنی در مرزها و کمک به دشمنان خارجی)؛
 ۴. آمریکا و قدرت‌های جهانی (به سبب سلطه‌طلبی آن‌ها)؛
 ۵. هواهای نفسانی (به سبب ضعف و ذلت و حقارتی که برای انسان ایجاد می‌کنند).
- تقابل داستان متوجه هر مسئله‌ای است که آزادی و اختیار، که موهبتی الهی است، را از انسان سلب می‌کند.

۳-۱-۲. ارزش‌های بیانی

بخش ارزش‌های بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد؛ به این معنا که متن چگونه برخی از ویژگی‌های خاص هویت‌های اجتماعی را برجسته و برخی را طرد می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲). در این بخش ما به دنبال هویت‌ها و

ارزش‌های مورد تأیید متن هستیم تا مواضع ایدئولوژیک آن را آشکار سازیم. ایدئولوژی در سطوح مختلف کلام از جمله نظام‌های آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی نمود می‌یابد. ساختارها و رخداد‌های کلامی، اساساً ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک دارند.

- ارزش‌های بیانی بخشی از واقعیت‌های موجود گفتمان را نشان می‌دهند. و از آنجا که گفتمان دینی، گفتمان مسلط بر بینش شخصیت‌های داستان است، استفاده از واژگان یا عبارات استعاری مذهبی در میان مشارکین کارکردهای ویژه خود را تولید می‌کند، از جمله تشویق و تهییج/ صبر و استقامت/ قدرت باورها/ فناپذیری دنیا/ حفظ آرامش و...؛ جملاتی مانند «فاصله تا شکستن ارتفاع و محاصره یک یا حسین دیگه است/ صلوات آب سردی شد بر آتش خشم اهالی/ من مسافر/ موقعیت عروسی/ زور پاسدارا اینجاس (اشاره به قلب)»، نمونه‌هایی از ارزش بیانی موجود هستند.

- معانی ضمنی و استعاره‌ها برای انتقال غیرمستقیم معنا و کشف هویت‌های ناشناخته استفاده شده‌اند مثل:

نمی‌داریم ماجرای احد تکرار بشه (معنای ضمنی: عدم غفلت و دنیاطلبی).

به قیافه لاغر و استخوانی شما (پاسدارا) نمیداد... زور داشته باشید! مرتضی دست گذاشت روی قلبش...

زور پاسدارا اینجاس، نه توی بازوشون (۹۳) (قدرت باور و عقیده).

توجه به معانی تلویحی عبارات نیز به خواننده در فهم گزاره‌ها یاری می‌رساند؛ مثلاً تکرار قید حالت «ساک به دست» یا «ساک بر دوش» در وصف آمدن یا رفتن مرتضی، نشان از آمادگی او برای مرگ یا روحیه شهادت‌طلبی دارد؛ یا جملاتی چون «من مسافر/ باید برم...»، که همگی وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه بر حسب جنبه‌ای دیگر هستند.

این داستان با تکرار آیات سوره واقعه و تأکید بر قرائت آن در لحظات ویژه، معادباوری را به مخاطبان خود یادآوری می‌کند. درک و پذیرش این مطلب (معادباوری) سبب از میان رفتن ترس از قدرت‌های ظاهری شده، آمادگی برای مرگ ایجاد کرده و مایه توجه انسان به عاقبت امور می‌شود تا از رفتارهای غیرانسانی و ظالمانه بپرهیزد.

۳. تفسیر

۳-۱. عناصر تحلیل گفتمان و بافت موقعیت

برای شناخت نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، تنها پرداختن به صورت متن کافی نیست؛ زیرا ارزش ویژگی‌های متنی تنها با واقع شدن در تعامل اجتماعی است که جنبه‌ای واقعی می‌یابد و از نظر اجتماعی عملی می‌شود. در این مرحله است که متون براساس پیش فرض‌هایی مبتنی بر عقل سلیم (بخشی از دانش زمینه‌ای) که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. در این بخش، زمینه مشترک بافت بینامتنی دخیل در شکل‌گیری متن و عنصر مشترک آن با گفتمان جاری در رمان بررسی می‌شود. گفتمان‌ها و متون آن‌ها دارای تاریخ‌اند و به مجموعه‌های تاریخی وابسته‌اند. در تفسیر، بافت بینامتنی به این بستگی دارد که متن را به کدام مجموعه متعلق بدانیم و در نتیجه چه چیزی را میان مشارکین زمینه مشترک و مفروض بخوانیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰).

سوژه انقلاب و جنگ یک سوژه انسانی و متعلق به تاریخ ایران است. در داستان تپه جاویدی و راز اشلو، نویسنده با دقت به ثبت برخی حوادث از تاریخ انقلاب و جنگ در خلال داستان‌ها پرداخته است. آوردن دقیق تاریخ هر داستان در کنار عنوان آن و کاربرد فراوان قیده‌های زمان، مکان، حالت و تأکید نشان می‌دهد که نویسنده قصد داشته حوادث را به‌طور مستند ثبت

کند؛ برای نمونه ثبت تاریخ دقیق ورود امام به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، تاریخ آغاز عملیات‌ها، مکان، رمز و اهداف و دستاوردهای آن‌ها بخشی از کار مستندسازی رمان است (صحرایی، ۱۳۸۹: ۱۸).

داستان در یک برهه تاریخی مشخص که سرآغاز آن با انقلاب سال ۱۳۵۷ و سپس جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ بود، رخ داده است. در این رمان، سعی نویسنده بر آن است تا نشان دهد که حوادثی چون انقلاب و جنگ و سختی‌ها و مشکلات ناشی از آن‌ها چه تأثیری بر افراد جامعه دارد و نقش باورها و ایدئولوژی در روابط اجتماعی شخصیت‌ها چگونه است و تحولات روحی به چه شکل رخ می‌دهند. گفتمان انقلاب که در سایه ایدئولوژی اسلامی و جهان‌بینی توحیدی، منادی صلح، آزادی، عدالت و تساوی میان انسان‌هاست بر کردار، گفتار و روابط فاعلان خود اثر بنیادین و عمیق بر جای می‌گذارد. آن‌ها سعی می‌کنند ابتدا ارزش‌های دینی و اخلاقی را در وجود خود نهادینه کنند و سپس در روابط اجتماعی، آن را معیار عمل قرار دهند. «این ایدئولوژی روابط میان فاعلان گفتمان را هدایت کرده و خود را در کنش‌گفتارها نشان می‌دهد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

داستان با این جمله آغاز می‌شود: «عکس منو از زیر خاک بیرون بیار» (صحرایی، ۱۳۸۹: ۱۲). تکرار این جمله در اولین داستان، نشان می‌دهد نویسنده قصد دارد ایدئولوژی‌ای را که سال‌هاست خاک می‌خورد، بازتولید کند. عکس امام خمینی نماد اعتقاد به ایدئولوژی دینی است که مردم به آن معتقدند و آن را نجات‌بخش و سعادت‌آفرین می‌دانند. باورهای دینی در عمق روح مشارکین این گفتمان وجود دارد. اعتقادات مذهبی در جامعه ایرانی در طول قرن‌ها ریشه داشته؛ اما با انقلاب، به قدرت سیاسی می‌رسد و فاعلان آن سعی در بازتولید مبانی دینی در جامعه خود می‌کنند.

جمله «تو کل، سلاح فوق‌مدرن مؤمنه» (صحرایی، ۱۳۸۹: ۴۵۰) نشان می‌دهد در مواجهه با شرایط نابرابر نباید تسلیم شد. داستان فراموش‌شده‌ها حکایت از این دارد که در جنگ شرایطی پیش می‌آید که فرد خودش را کاملاً تنها و بی‌دفاع می‌بیند و اگر قدرت ایمان نباشد، چه‌بسا تسلیم شرایط شود؛ چنان‌که در توصیف شرایط نابرابر همچون کثرت نفرات و تجهیزات دشمن، برخی دچار ناامیدی و ترس شده و یا در محاصره و نرسیدن نیروی کمکی، در عملیات والفجر ۲ در تپه برد زرد، یکی از مجروحین از شدت درد و تشنگی تحمل خود را از دست داده، دادو فریاد به راه انداخته و آرامش بقیه را هم مختل کرده، یا نامعلوم بودن وضعیت و نرسیدن کمک باعث شده یکی از نیروها اسارت را بر بلا تکلیفی ترجیح بدهد. این‌ها واقعیت‌هایی هستند که داستان به آن پرداخته تا نشان دهد این قدرت باور افراد است که عملکرد آن‌ها را در شرایط مختلف رقم می‌زند.

یکی از ویژگی‌های مثبت داستان واقعیت‌گرایی آن است که حقایق را پنهان نمی‌کند و جامعه و افرادش را همان‌گونه که هستند توصیف می‌کند. تنها شعار نمی‌دهد، بلکه انسان‌ها و عکس‌العمل‌هایشان را با همه شرایط ترسیم می‌کند تا خواننده بهتر بتواند با شخصیت‌های داستان همذات‌پنداری کند. تصویرپردازی و توصیفات دقیق رویدادهای داستان در فضا سازی آن مؤثر واقع شده‌اند.

جملاتی چون «اونجا برای ما تفریحه؛ می‌خوریم، می‌خوابیم... گاهی هم با عراقی‌ها تفنگ‌بازی می‌کنیم»، گرچه این جملات برای حفظ آرامش خانواده گفته شده، نشان از سخت‌نگرفتن مشکلات دارد. دوری از تعصبات قومی، قبیله‌ای و نژادی و اجتناب از خودبرتربینی، از اصول این گفتمان است که اگر جایگاه خود را در جامعه انسانی پیدا کند، تبعیض، نابرابری و جنگ‌ها را از میان خواهد برد. داستان‌هایی مانند «کتک صادق» و «کباب‌حنایی» به این موارد اشاره دارند.

۳-۲. بافت بینامتنی و پیش فرض‌ها (بازتولید گفتمان در جامعه)

فر کلاف با استفاده از مفهوم میان‌متنیت، یعنی نحوه اقتباس یک گفتمان از مؤلفه‌ها و گفتمان‌های سایر متون، توجهش را بر این امر متمرکز می‌کند. کاربرد انضمامی زبان از طریق تلفیق مؤلفه‌های گفتمان‌های مختلف است که می‌تواند تک تک گفتمان‌ها و در نتیجه جهان فرهنگی و اجتماعی را تغییر دهد.

از نظر فر کلاف، پیش فرض‌ها کارکرد ایدئولوژیک داشته و در برساختن گفتمان‌ها نقش سازنده‌ای دارند. بسیاری از متفکرانی که در زمینه تبیین علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران نظریه‌پردازی کرده‌اند، بر این باورند که عامل «مذهب» از قوی‌ترین و اصلی‌ترین عواملی است که در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش بسزایی داشته است؛ چنان که حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران در سرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، متأثر از قیام امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورا است. در این داستان، از دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی سخن به میان آمده که شیوه آزادمنشی را به انسان‌ها می‌آموزد. در مقطع تاریخی روایت داستان (انقلاب ۱۳۵۷) جامعه ایران با جامعه صدر اسلام پیوند داده می‌شود؛ به طوری که سرنوشت انقلاب به عملکرد فاعلان آن بستگی دارد. آن‌ها از شیوه پیامبر اسلام(ص) و اصحاب ایشان الگو می‌گیرند و در مواجهه با حوادث گوناگون که برای انقلاب پیش می‌آید، عکس‌العمل نشان می‌دهند. شکنجه‌شدن مرتضی و آمنه در رژیم شاه، یادآور شکنجه تازه مسلمانان صدر اسلام، مانند سمیه و عمار، به خاطر پذیرش دین است. پایداری امثال آن‌ها پیروزی می‌آفریند و در سایه آن، آزادی از قید قدرت‌ها را به دست می‌آورند. یاری گرفتن فاعلان این گفتمان از کتاب آسمانی قرآن، نشانه بازتولید گفتمان در جامعه و شرایط کنونی است.

«دین منبعی کهن و غنی برای تفکرات هنجاری در مورد جنگ است. حرص، مال‌پرستی و تشنه قدرت بودن، همواره عامل جنگ‌ها بوده است» (کاپلو و ونسن، ۱۳۸۹: ۱۱). بلافاصله پس از انقلاب، کشور مورد تهاجم دشمنان واقع می‌شود و مردم با الگو گرفتن از پیشوایان دینی، مقاومت پیشه می‌کنند و تسلیم نمی‌شوند. در این میان، نقش قیام عاشورا برای انسان‌های آزادی‌خواه، نه فقط مسلمانان، نقشی بارز و انکارناپذیر است. مبانی دینی باعث تحول شخصیت‌ها و تکامل روحی آن‌ها در داستان می‌شود. در این میان، نویسنده بین شخصیت‌های داستانی و شخصیت‌های صدر اسلام پیوند مشابَهت برقرار کرده است. برای نمونه یکی از رزمندگان که داریوش نام دارد و از نیروهای زبده گروه شناسایی است، از هم‌زمانش می‌خواهد که او را سلمان صدا بزنند. این مسئله یادآور ماجرای سلمان فارسی است؛ مسلمان ایرانی‌الاصلی که در میان یاران پیامبر(ص) جایگاه ویژه‌ای داشت.

یکی دیگر از شخصیت‌های داستان مسلم است. او نماینده مرتضی در یکی از مأموریت‌هاست که در عملیات کربلای چهار با گروه خط‌شکن، زودتر از بقیه نیروها به ساحل عراق می‌رسد؛ اما به سبب لورفتن عملیات به شهادت می‌رسد. نویسنده میان شخصیت او و شخصیت مسلم‌ابن‌عقیل، نماینده امام حسین(ع)، پیوند برقرار کرده است.

معرفی الگوهای زن در این گفتمان کارکرد ویژه خود را دارا هستند. اشاره مکرر به نام حضرت زینب(س) در این داستان، نمود دیگری از مقاومت از نوع زنانه است. معرفی این الگوها در داستان و نقل قول‌هایی که مطرح می‌شود، نشان از بازتولید گفتمان در جامعه دارد.

۴. تبیین

«هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می کند و نشان می دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می بخشد. همچنین تبیین نشان می دهد که گفتمان ها چه تأثیرات بازتولیدی می توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأییراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می شوند... تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی، در ظرف مناسبات قدرت» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

اغلب متفکرانی که در ربع آخر قرن بیستم به جدال با قدرت برخاسته اند، از موضع گفتمانی به آن نگرسته اند (امینی، ۱۳۹۰: ۴۵)؛ مثل گفتمان کمونیستی یا گفتمان سرمایه داری. گفتمان دینی و انقلابی یا همان گفتمان حاکم بر متن مورد مطالعه ما نیز بر ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت تأثیر فراوان داشته است؛ چنان که منجر به تولید بینش سیاسی خاصی شده که عملکرد بین المللی ما را دگرگون نموده است.

واژه سیاست که همواره با مفهوم قدرت همراه بوده، همچون واژگان وابسته به آن از قبیل عدالت و خیر و دولت، تعابیر و تعاریف مختلفی را پشت سر نهاده است. دو برداشت کلی از سیاست که با این پژوهش ارتباط بیشتری دارند، یکی برداشتی فرهنگی اخلاقی است که از قدیم تا روزگار ما و به ویژه در سال های اخیر کوشیده است تا سیاست را با اخلاق درآمیزد و دیگری برداشتی مادی گرایانه و سودجویانه و غیر اخلاقی است.

اگر بپذیریم که یکی از دو ویژگی عمده انقلاب «بسیج مردم» است، در این صورت باید گفت گفتمان در بسیج مردم نقشی عمده ایفا می کند، خواه به صورتی که ارسطو در کتاب سیاست مطرح می کند که به گفته او انقلابیون گاهی با نیرنگ «مردم را با سخنان چرب و فریبنده» به حکومت خود خرسند می کنند» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۲۱۴) و گاهی به صورت راستین، آگاهی و دانش و بینش سیاسی مردم را افزایش می دهند و مشارکت توده ای مردم را جلب می کنند. در هر حال، گفتمان مهم ترین عامل پیونددهنده افراد در هنگام انقلاب خواهد بود.

پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و جابه جایی نظامی که پس از جنگ اول و دوم جهانی شکل گرفت، به شدت حال و هوای ایدئولوژیک داشت. فرهنگ سیاسی ابتدا در یک کلیت به غرب و شرق تقسیم شد و ظاهراً دو ایدئولوژی که یک سوی کمونیسم بود و سوی دیگرش لیبرالیسم، روی در روی هم قرار گرفتند. در دل لیبرالیسم نیز ده ها ایسم ظهور کرد که همگی آن ها در شیوه حکومتی، لائیسزم را تبلیغ می کردند. تبلیغات به گونه ای بود که حتی مسلمانانی که می خواستند جمهوری تشکیل دهند، راه گریزی جز لائیسزم پیش پای خود نمی دیدند. در چنین شرایطی، گاندی شجاعانه حرف هایی را به زبان می راند که گاه خبرگزاری ها این جملات را به عنوان طنز سال مخابره می کردند؛ اما کم کم این سخنان جدی شد و هواداران بسیار یافت، تا جایی که وقتی پاکستان از هند جدا شد، نام آن را جمهوری اسلامی پاکستان گذاشتند. گاندی می گوید: برای من سیاست محروم از مذهب، کثافتی است که همواره باید از آن اجتناب داشت. سیاست با سرنوشت ملت ها بستگی دارد و آنچه با رفاه ملت ها مربوط می شود، باید برای کسی که تمایلات مذهبی دارد یا به عبارت دیگر، جست و جو کننده خدا و حقیقت است، مورد توجه و علاقه باشد....

وقتی امام خمینی هم سخن از انفکاک ناپذیری سیاست و دیانت به میان آورد، نظم لائیسزم، این اندیشه مدعی فراگیری در عرصه حکومت داری، شکاف بیشتری برداشت. امام با نزدیک به نیم قرن مشاهده و تجربه، از ساختار نظام بین الملل چنین

دریافته بودند که دیگر وضعیت به گونه‌ای نیست که کشورهای ابرقدرت بتوانند بر تمام شئون مردم جهان حکم برانند (ذوعلم، ۱۳۷۷: ۳۲۵).

۵. نتیجه‌گیری

داستان تپه جاویدی و راز اشلو روایتگر وقایع سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۵ ش، یعنی مبارزات انقلابی، پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی است. نویسنده در آغاز داستان با انتخاب دو شخصیت مرتضی جاویدی (مبارز انقلابی) و استوار (رئیس ژاندارمری منطقه) و جدال میان این دو، تقابل دو گفتمان متفاوت را ترسیم کرده است که با پیروزی انقلاب و وقوع جنگ تحمیلی، این تقابل خود را در سطح بالاتر و با وسعت بیشتری نشان می‌دهد. نویسنده کوشیده است که با استفاده از واژگان خاص گفتمان دینی و پیوندزدن شخصیت‌های زمان حاضر با شخصیت‌های صدر اسلام، کاربرد ضمیرهایی که صمیمیت و خاکساری را القا می‌کند و استفاده از استعاره‌ها و کنایه‌هایی که کارکرد گفتمانی و ایدئولوژیک دارند، وابستگی قهرمان داستان به گفتمان مذهبی را نشان دهد و آن را اصل طبیعی زندگی و اعمال افرادی همچون او معرفی کند. همچنین نویسنده در این متن، گفتمان خود و قهرمان داستان را به گونه‌ای معرفی می‌کند که در آن روابط قدرت براساس آزادی نوع انسان و تساوی حقوق و برابری اجتماعی بنا نهاده شده است و به همین سبب در داستان «صادق و کباب حنایی»، رفتارهای انسانی میان همه مشارکین وجود دارد و این امر تا آنجا پیش می‌رود که با وجود استفاده زیاد نویسنده از واژگان تقابل ساز مثل «ما و خودی» در مقابل واژه‌های دشمن، دشمن متجاوز، دشمن بعثی و مزدور بعثی، در ارتباط با اسرا و نیروهای زیردست آمریت و خشونت دیده نمی‌شود. در این داستان بیشتر، از جملات معلوم استفاده می‌شود، با این هدف که گفتمان را شفاف و روشن و عاری از سیاهی و دروغ نشان دهد. متن با الگوبرداری از شخصیت‌ها و حوادث تاریخی مذهبی، مبانی گفتمان دینی در جامعه فعلی را بازتولید می‌کند و کلمات را در معانی نمادین به کار می‌برد. در این داستان، مرگ و زندگی و آرمان‌های گفتمانی و واقعیات روانی انسان در یک جامعه جنگ‌زده به گونه‌ای پیوند یافته که بیانگر یک جامعه با گفتمانی متعادل است. نویسنده سال‌ها پس از جنگ، این گفتمان متعادل را بازسازی کرده تا جامعه کنونی را که دستخوش حوادث سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ویرانگر شده به چالش بکشد و لزوم دوری از حواشی ایجادشده را یادآوری کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آبراهامیان، ی. (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. ج ۱۳. تهران: نشر نی.
۳. امامی، ح. (۱۳۸۶). *تحلیل گفتمان*. www.aftab.ir3
۴. امینی، ع. ا. (۱۳۹۰). *گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب*. تهران: اطلاعات.
۵. ایل‌ای یحیایی، ا. (۱۳۸۹). *تحلیل گفتمان چیست؟. نشریه بین‌المللی روابط عمومی*، ۱.
۶. بهرام‌پور، ش. ع. (۱۳۷۹). *درآمدی بر تحلیل گفتمان*. در: *مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی*. به اهتمام محمدرضا تاجیک. تهران: فرهنگ گفتمان، ۳۳-۵۸.

۷. جوادی یگانه، م.ر. و سیدمحمدعلی صفحی (۱۳۹۲). روایتی زنانه از جنگ (تحلیل انتقادی کتاب خاطرات د/). فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، ۶، ۲۱.
۸. حنیف، م. (۱۳۸۸). کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۹. دایک، ت.آ.و. (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۰. سجودی، ف. (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی کاربردی. ج ۳. تهران: علم.
۱۱. شیرودی، م. (۱۳۸۸). انقلاب اسلامی در عرصه پیامدها و دستاوردها. فصلنامه رواق اندیشه، ۳۸.
۱۲. فرکلاف، ن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران (گروه مترجمان). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۳. فرکلاف. فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، ۵(۱۸)، ۲۵-۴۹.
۱۴. فوکو، م. (۱۳۷۷). ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟! ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: هرمس.
۱۵. فوکو، م. (۱۳۸۹). معنویت‌گرایی در سیاست. ترجمه محمدباقر خرمشاد. نشر: هرمس.
۱۶. قبادی، ح.ع. و دیگران (۱۳۹۰). تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور. فصلنامه نقد ادبی، ۱۵، ۳۵-۵۷.
۱۷. قبادی، ح.ع. و دیگران (۱۳۸۸). تحلیل گفتمانی غالب در رمان سووشون. فصلنامه نقد ادبی، ۲(۶)، ۱۷.
۱۸. کلینی، م. (۱۳۶۵). اصول کافی. ج ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. گلدستون، ج. (۱۳۸۷). مطالعات نظری تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
۲۰. لطفی‌پور ساعدی، ک. (بهار و تابستان ۱۳۷۲). در آمدی به سخن کاوی. مجله زبان‌شناسی.
۲۱. یورگنسن، م. و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.